



تا کجا ایدئولوژی؟

بابک صفری

یک

شاید بتوان گفت که پروژه «حذف ادغامی»، مهم‌ترین سازوکار محسوس در جوامع توتالیتر می‌باشد. در این جوامع قدرت ایدئولوژیک حاکم بر تمامی منطق‌های زندگی فردی و اجتماعی تسری یافته است و تنیدگی قدرت در بافتارهای جامعه نظم سیاسی را تولید و بازتولید می‌کند. قدرت توتالیتر پیوستاری است که هیچ خلایی را بر نمی‌تابد، یعنی اجازه نمی‌دهد حتی گوشه‌ای از فضای انسانی بیرون از روابط قدرت قرار گیرد. در منظر و ماوای این نوع قدرت، آحاد جامعه تا جایی می‌توانند «خودی» تعریف شوند که شبیه حاملان و عاملان قدرت بیندیشند، استدلال کنند و سخن بگویند. در این فضا، رابطه قدرت با توده‌ها همان رابطه شبان و رمه است (تاجیک، محمدرضا. حزب خوب حزب مرده است. پارسیا 1398). ایدئولوژی مستقر در این حکومت‌ها، به شکل دائم در حال چینه‌گذاری و چینه‌بندی روابط هستند. افراد و سوژه‌های انسانی و اعمال آن‌ها در بستر نظم حاکم تعریف می‌شود و هرگونه فعالیت باید در امتداد قدرت باشد. هویت‌های مقاومت و منطق تفاوت در هر شکلی که باشد توسط قدرت حاکم مصادره می‌شود و افراد تا جایی می‌توانند بیاندهند و متفاوت باشند که ایدئولوژی به آن‌ها اجازه داده است. به تعبیر آلتوسر سوژه‌ها در این جامعه مدام توسط ایدئولوژی مورد استیضاح قرار می‌گیرند. هر شکلی از مقاومت توسط قدرت بازتولید می‌شود. تمامی مرزهای موجود در بستر ایدئولوژی و قدرت که به شکل افقی و عمودی تسری بسته است، شناسایی می‌شود. گفتمان حاکم فعالیت‌های روزمره ما را تعریف می‌کند و هرگونه اندیشیدن را ابتدا از صافی خود عبور می‌دهد. به نحوی که در سطح گسترده پروسه یکسان‌سازی انجام می‌شود و غیریت‌بودگی به هر تعبیری سرکوب می‌شود، مگر این‌که در امتداد قدرت تعریف شده باشد. مارکس در تحلیل ماشین و کارگر می‌گوید که ماشین‌ها رفتارهای یکسان را انجام می‌دهند و از آنجایی که این رفتار در تضاد با کار کارگر می‌باشد که بر نوعی خلاقیت استوار است، در نتیجه کارگر در تقابل با ماشین باید خود را همسان کند و این باعث می‌شود حرکات کارگر در امتداد حرکات ماشین قرار بگیرد و شکل خاصی از استخوان‌بندی و آناتومی بدن را به مرور

زمان در کارگر به وجود بیاورد. در جوامع توتالیتر نیز، ما مشاهده می‌کنیم که افراد انسانی همواره سوژه‌های منقاد هستند که در امتداد ایدئولوژی تعریف می‌شوند. در این جا با فقدان تدبیر و سیاست مواجه می‌شویم و در همین فقدان است که به تعبیر دلوز سیاست آغاز می‌شود.

دو

آنچه در این جا به عنوان ایدئولوژی نام می‌برم، به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن همه چیز به نیک و بد، سیاه و سفید، باید و نباید و از این دست دوتایی‌ها تقسیم می‌شود. در واقع، خطوط قرمز مشخص می‌شود و قدرت خلاقیت و به تعبیر نیچه‌ای (اراده قدرت) به نابودن تمایل دارد. وضعیتی که ورای سامان یافتگی اذهان و حول ناسوژگی پرسه می‌زند. این وضعیت می‌تواند بر همه متون [به تعبیر دریدا] مستولی گردد. مولفه‌ها و واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی جامعه نیز، از آن دست متونی هستند که ایدئولوژی سامان‌شان داده است. در این جاست که باز به تعبیر دریدا باید مفاهیمی متناسب با متن مورد خوانش تولید و تکثیر کنیم. متون بسان واقعیت‌های اجتماعی. واقعیت به مثابه شبیح امری از پیش متعین و دارای حدود و ثغوری مشخص نیست، بلکه امری است که همواره در حال ساخته شدن است. واقعیت به مثابه متنی شبیح گونه مدام در حال تکوین و تغییر است. مراد دریدا این است که واقعیت امر از پیش شکل گرفته و تعین یافته نیست، بلکه در یک فرایند متنی توسط عناصری نشانه‌شناختی تکوین می‌یابد و متحقق می‌شود. منابع و مراکز، نهادها و اشخاص تولیدکننده واقعیت متکثرند. گاهی این افراد تولیدکننده فیلسوفان هستند و درعین حال، خود به گونه‌ای مصرف کننده و یا مفسر این واقعیت از-پیش-شکل گرفته در یک چرخه مدام نیز هستند. بنابراین، واقعیت امری نه به مثابه امری به فعلیت رسیده تام بلکه به مثابه شبیحی است که از گور برخاسته و به این سو و آن سو پرسه می‌زند و از محدوده‌های مرسوم زمان و مکان عبور می‌کند، جایی که دیگر تقابل امر واقعی و مجازی، مرگ و زندگی، حضور و غیاب... معنایی ندارد. زیست سیاسی کنونی ما دچار رکود و انفعال شده است، در واقع در بستر شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه ما این شبیح نابود شده است. هر امری و مولفه‌ای که می‌خواهد درنگ کند و حرفی به زبان بیاورد، ابتدا به ساکن در بستر ایدئولوژی عیارش سنجیده می‌شود. قدرت خلاقیت و تولید مفاهیم برای بسترهای مختلف از بین رفته است.

سه

اکنون بر یکی از واقعیت‌ها و مولفه‌های زیست سیاسی ایران درنگ می‌کنیم مسئله برجام و تحریم‌های اقتصادی که توسط دولت پرزیدنت ترامپ شدت یافته است. در خوانش از برجام [منظور وضعیت کلی سیاسی است] همواره با شرایطی که در بالا شرح آن رفت روبرو شده‌ایم. ولی در سایه همین خوانش

ایدئولوژیک بسیاری از مسایل به حاشیه رفته است. آنچه باید از حاشیه به متن بیاید در زیر ترسیم شده است. مهم‌ترین مسئله واقع‌بینی مفرط پس از خروج آمریکا از برجام است، یعنی در واقع باید به شکلی کاملاً رئالیستی [به‌سان هنر/بازنمایی هست‌ها] به شرایط داخلی و خارجی نگاه کنیم. در بخش داخلی باید چند نکته را در نظر داشت: مردم دغدغه‌های اقتصادی دارند، جامعه نوامید و خشن است، شکاف میان مردم و حکومت ایجاد شده است، همبستگی اجتماعی و سرمایه اجتماعی ضعیف شده است، ارزش‌ها در حال تهی شدن است. در واقع، دولت و کلاً سیستم موجود، حمایت مردمی را تا حدودی در مسئله هسته‌ای از دست داده است. دیگر به مانند سال‌های ریاست احمدی‌نژاد که ایشان با نوعی پوپولیسم توانسته بود ملتی را در مسیر هسته‌ای متحد کند در این دوران شاهد نیستیم. چون دغدغه‌های مردم تغییر یافته است. اما در عرصه خارجی، ابتدا باید گفت سیاست خارجی جهان سوم‌گرایانه احمدی‌نژاد باعث شده که وزنه ایران و تاثیرات پرستیژی این کشور در نظام بین‌الملل ضعیف شود. در حال حاضر، ما با سه گزینه روبرو هستیم: نخست، اروپا که قطعاً با کارت امریکا بازی خواهد کرد. دوم، چین که درگیر مسایل اقتصادی و تجاری خود با امریکاست و فعلاً قصد ندارد حمایتی از ایران بکند، و سوم، روسیه که سیاست روسی‌وار خود را همچنان ادامه می‌دهد.

چهار

وقتی می‌گوییم باید واقع‌بین بود، در این جاست که باید بپذیریم که شرایط داخلی و خارجی کشور چگونه است و باید با توجه به این شرایط برنامه‌ریزی کرد. این خوانش از برجام زمانی شکل می‌گیرد که ما نیز بسان دریدا با متنی که روبرو هستیم چیزهایی را تزریق می‌کنیم. برای دریدا این عبارات شامل رد، دیفرانس و غیره می‌شود که از این طریق متون و اساسی می‌شدند و آنچه نادیدنی بود عیان می‌شود. اکنون نیز ما قصد داریم واژگانی به متون جامعه وارد کنیم و ردپای ایدئولوژی را کمرنگ کنیم. از نیچه استمداد می‌جوییم و هیچ‌انگار می‌شویم. اکنون میان هیچ هستیم و این مهمان سهمگین بر ما ظاهر شده است. او قدرت خلاقیت را گرفته و اجازه نمی‌دهد صدایی به غیر از صدای خود شنیده شود. آن واقعیت‌ها زمانی راه تاثیرگذار خود را پیدا می‌کنند که ببیند ایدئولوژی تا به کجا ایستاده است. پتک را به متن می‌افزاییم و بر سر متون می‌کوبیم و میان تهی بودن‌شان را نشان می‌دهیم. آن‌جاست که هر چه سخت و استوار است دود می‌شود و بالا می‌رود و از دل این غبار خوانش جدیدی عیان می‌شود. برجام و شرایط اقتصادی سیاسی آن یک متن است و بستارمندی خاص خود را دارد. باید خوانش و تفسیر مناسب را در بازه زمانی مخصوص خودش را در آن ایجاد کرد و باید در هر شرایطی که با آن روبرو می‌شویم مفاهیم و معنای خاص را برایش تولید کنیم. بی‌تردید، در اولین گام باید یک نوع اراده معطوف به نقد و یک نوع اراده معطوف به تدبیر ایجاد شود. علاوه بر داشتن یک رویکرد

بیرونی عقلایی، بر درون تمرکز کنیم. در درون باید تلاش کنیم که سرمایه اجتماعی را تقویت کنیم، و قدری از حاشیه‌های بازی و قدرت زمختی که در جامعه هست کم کنیم و تمام این موارد در بستر خوانش جدید اقتصادی و سیاسی از شرایط جامعه امکان‌پذیر است. خوانشی که درک کند فضای جامعه را و بداند که باید اجازه دهد صداهای دیگر هم شنیده شود (محمدرضا تاجیک، مصاحبه با روزنامه اعتماد 28 خرداد 1397). چون باید قبول کرد که آگاهی اساس جهان را تشکیل می‌دهد.

یادداشت‌ها :

تاجیک، محمدرضا. حزب خوب حزب مرده است. سایت پارسیا 1398

محمدرضا تاجیک، مصاحبه با روزنامه اعتماد 28 خرداد / 1397 هنگام درنگ است